

بررسی متنی و سندی روایت شدِّ رحال

مصطفی عباسی مقدم*

◀ چکیده:

در فرهنگ اسلامی، سفر، به‌ویژه گونهٔ عبادی و زیارتی آن، به عنوان بخشی مهم از زندگی دینی تلقی گردیده و سکونت و اقامت در یک مکان، به‌خصوص آنگاه که دین و دنیای انسان در خطر و تنگنا قرار گیرد، مطلوب قلمداد نشده است. علاوه بر حدود سی‌آیهٔ قرآنی که به سیر و سفر در آفاق و انفس و سرزمین‌های مختلف و عبرت‌گیری و تجربه‌اندوزی سفارش می‌کنند، در جوامع حدیثی، روایات بسیاری، دربارهٔ آداب، احکام و انواع سفر، آثار، نتایج و انواع سفر و سیرهٔ پیشوایان رسیده است. در برابر این همه پافشاری و اهتمام، روایاتی نیز هرچند معدود، موجب بروز پرسش و شبهه در باب برخی سفرها گذشته که مهم‌ترین آن‌ها، روایت شدِّ رحال است که با چند تعبیر، و عمدتاً در منابع روایی اهل سنت نقل شده است. بنا به ظاهر حدیث «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»، بار سفر بستن تنها برای سه مسجد (مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی) مجاز است و برخی از آن، عدم فضیلت یا حتی عدم جواز سفر به مساجد و اماکن دیگر را برداشت کرده‌اند. در این مقاله، در جهت نقد این روایت و دلالت ادعا شده برای آن سعی شده، تا با بررسی احتمالات مختلف معنایی و بررسی صدور و سند آن، ضمن روشن شدن ضعف سندی ثابت شود که حتی با فرض صحت سند، تنها افضلیت و ارزش والاتر مساجد سه‌گانه نسبت به سایر مساجد به عنوان مقصد سفر، از آن برداشت می‌شود، نه حرمت یا کراهت و یا حتی عدم ثواب برای سایر سفرهای عبادی و زیارتی، و یا سایر سفرهایی که با نیت طلب دانش یا دیدار نیکان و یا گردشگری و سیر در طبیعت و جوامع صورت می‌گیرد.

◀ کلیدواژه‌ها:

سفر، روایت شدِّ رحال، نقد و بررسی روایت، مساجد ثلاثه.

طرح مسئله

سیر و سفر، یکی از کارهای توصیه شده در فرهنگ اسلامی به شمار می‌رود. ابعاد مختلف سیر و سفر و گردش و گونه‌های متنوع آن و نیز ابعاد آموزشی، اجتماعی، فقهی، و نیز بعد اقتصادی و فرهنگی آن ایجاب می‌کند که مطالعات همه‌جانبه‌ای درباره آن، به‌ویژه در قلمرو منابع و آموزه‌های اسلامی و آثار آن در جامعه دینی صورت پذیرد. یکی از این مباحث، طرح و ارزیابی روایاتی است که پیرامون ماهیت، آثار، آداب و احکام سفر، زیارت و هجرت و مفاهیم مرتبط با آن‌ها رسیده است.

در کنار انبوهی از احادیث سفارش به سفر به مساجد، مزارها و اماکن مقدس، روایت معروف به «شدّ رحال» با تعبیری مشابه به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخی منابع روایی اهل سنت وارد شده است. با توجه به تشکیک‌ها و بهانه‌جویی‌هایی که از سوی پیروان برخی مذاهب در مورد سفرهای زیارتی مسلمانان، با استناد به روایت شدّ رحال صورت می‌گیرد، بررسی عمیق ابعاد متنی و سندی آن ضرورت می‌یابد. اگر متن و سند این روایت نبوی از بوته نقد و بررسی به سلامت خارج شود، ناچار به تبعیت از مفاد ظاهر آن، یعنی پرهیز از سفر به غیر مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی خواهیم بود، و در غیر این صورت، سیره رایج عموم مسلمانان در سفر عبادی، زیارتی و حتی غیرعبادی به مساجد مختلف، تحکیم خواهد شد.

در این مقاله، بر آنیم تا پس از ذکر مقدماتی درباره سیر و سفر در قرآن و روایات، شبهه ناشی از روایت شدّ رحال را از حیث محتوا و سند، نقد و بررسی کنیم.

نگاهی به مفاهیم

واژگان اصلی در این نوشتار عبارت‌اند از: سیر و سفر، شدّ رحال و مساجد ثلاثه. مراد از «سیر»، پیمایش، گردش کردن، سیاحت جسمانی و معنوی و رفتن و حرکت کردن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۵۷) که البته کاربست آن در سلوک معنوی و اخلاقی بیشتر است. منظور از «سفر» که ریشه آن به معنای کشف و باز گشودن است (راغب، بی‌تا، ص ۲۳۳)، حرکت از محل اقامت به مقصدی معین با هدفی مشخص است که گاهی از آن به هجرت یاد می‌شود. شاید ارتباط این تعریف با معنای ریشه سفر آن باشد که در طی سفر، خوی باطنی و اخلاق واقعی شخص آشکار می‌گردد. (ر.ک: قرشی، ۱۳۸۱ ش، ج ۳، ص ۲۷۲)

گردشگری- که گاهی معادل سیر و سفر به کار می‌رود- یا توریسم* را در لغت، گردیدن و سیر، حرکت و دور زدن معنی کرده‌اند(دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۳۱، ص ۷۶۲) و در اصطلاح «طی مسافت از یک مبدأ به یک مقصد به منظور سیاحت یا تجارت است و مفهوم آن، فرآیندهای مبادله فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.»(لومسدن لس، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵) راغب درباره شد رحال می‌گوید: «الشَّدُّ الْعَقْدُ الْقَوِيُّ»(راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۵۶) و رحل چیزی است که برای سواری بر شتر نهند و جمع آن رحال است. (همان، ص ۱۹۱) پس شد رحال، در لغت، محکم بستن بارهاست و از طریق کنایه، مفهوم اصطلاحی سفر کردن را افاده می‌کند.

سیر و سفر در قرآن

آموزه‌های روایات در حقیقت، شرح و بسط بیاناتی است که در آیات نورانی قرآن، به سفر در آفاق زمینی و سیر در آفاق آسمانی و زمینی در کنار سیر انفسی و سلوک باطنی سفارش می‌کنند. قرآن کریم در آیات متعدد به طور صریح و غیر صریح به سیر و سفر در پهنه زمین تشویق کرده است که گاه با لفظ امر «سیروا» و گاه با لفظ سؤال و توبیخ «أولم یسیروا» و گاه با الفاظ دیگر است که نمونه‌های آن‌ها عبارت‌اند از:

- «قُلْ سِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ»(نمل: ۶۹): بگو در زمین سیر کنید پس بنگرید که سرانجام گنهکاران چگونه بوده است.

- «قُلْ سِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»(عنکبوت: ۲۰): بگو در زمین سیر کنید پس بنگرید چگونه (خدا) آفرینش را آغاز کرد.

- «أَلَمْ یَسِیْرُوا فِی الْاَرْضِ فَتَکُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ اِذَانٌ یَسْمَعُونَ بِهَا»(حج: ۶۴): آیا پس در زمین سیر نکردند تا برایشان دل‌هایی باشد که به وسیله آن‌ها اندیشه کنند یا گوش‌هایی که با آن‌ها بشنوند؟!

- «فَسیْحُوا فِی الْاَرْضِ»(توبه: ۲): پس در زمین گردش کنید.

با مطالعه جامع قرآن، مجموع آیات مرتبط با سیر و سفر را می‌توان بالغ بر ۳۰ آیه دانست، در حالی که اگر آیات دیگر به عنوان یکی از اهداف سفر به اینها اضافه شوند، تعداد آیات بسیار بیشتر می‌شود.

نگرش مبنایی قرآن درباره سیر و سفر

نگاه قرآن به سیر و سفر هرگز به جنبه تفریحی و اقتصادی آن منحصر نشده است، بلکه از آنجا که قرآن حیات طیبه را در گرو خدامحوری و تقرّب به کمالات الهی می‌داند، سیر و سفر نیز بایستی به یادآوری نعمت‌ها و پذیرفتن عبرت‌ها بینجامد. در نگرش و حیانی، صحنه آفرینش و نیز ژرفای وجود مادی و معنوی آدمی، جملگی آیات و نشانه‌های خداوندند که انسان مؤمن بایستی همواره درصدد شناخت آن‌ها باشد و سیر و سفر مقدمه لازم و مؤثر برای چنان شناخت و درس‌آموزی به شمار می‌رود:

«سُرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳): آیات خود را در آسمان‌ها و در جان‌ها به ایشان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن گردد که او حق است.

- و اعراض از آیات کتاب تکوین و کتاب تدوین از دیدگاه وحی پذیرفتنی نیست:
- «وَكَايْنٌ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف: ۱۰۵): و چه بسیار نشانه‌هایی در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند، در حالی که از آن رویگردان‌اند. از اینجاست که اهداف و غایات سفر در عرصه قرآن شامل چنین مواردی می‌شود:
- پی بردن به سرنوشت مجرمان و تکذیب‌گران (كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ - انعام: ۱۱)
- پی بردن به کیفیت آغاز آفرینش الهی (كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ - عنكبوت: ۲۰)
- داشتن قلب‌های عاقل و گوش‌های شنوا (فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا - حج: ۴۶)
- اثبات حقانیت خدا (حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ - فصلت: ۵۳)
- امنیت و نعمت (يَجِدُ فِي الْاَرْضِ مَرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً - نساء: ۱۰۰)
- تفقه در دین (لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ - توبه: ۱۲۲)
- مطالعه احوال گذشتگان قدرتمند (كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ اٰذَيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ - يوسف: ۱۰۹)

نگاهی کلی به روایات سیر و سفر

سنت و روایات اسلامی در تأکید بر سفر و تبیین اهداف، انواع و احکام سفر مطالب مفصل و تعیین‌کننده‌ای را به جویندگان دین و دانش عرضه کرده‌اند که هر روزه جنبه‌هایی از ارزش، اعتبار و صحت آن‌ها آشکار می‌شود. منابع اصلی روایی، شامل صدها روایت پیرامون ابعاد سیر و سفر و گردشگری است که شمارش کامل آن‌ها خود تحقیقی

زمان بر می‌طلبد، به طوری که در کتاب من لایحضره الفقیه، تنها در کتاب حجت بالغ بر ۱۳۵ حدیث دیده می‌شود و جالب اینکه از مراقبت دایهٔ السفر یعنی مرکب و وسیلهٔ نقلیه نیز غافل نیست. در دائرة المعارف بزرگ حدیثی بحار الانوار، یک جلد کامل (ج ۱۰۰) با نام کتاب المزار به مباحث زیارت و سفر اختصاص یافته، ضمن آنکه در ابوابی چون حج و صلاة نیز بدان پرداخته شده است. در جلد دوم المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی از ص ۴۶۶ تا ۴۷۳، بالغ بر هزار حدیث به نقل از صحاح سته، مسند احمد و دارمی و مؤطاً مالک پیرامون این موضوع آمده است. رضی الدین بن طاووس علوی فاطمی، کتابی با عنوان الأمان من أخطار الأسفار والأزمان دارد که متضمن ابعاد متنوع و آثار و اقسام سفر است و از مهم‌ترین منابع در این باب است؛ برای نمونه‌ای دیگر، در جلد دهم مستدرک الوسائل تحت عنوان ابواب المزار، تعداد ۴۷۹ حدیث پیرامون سفر و زیارت و ابعاد آن آورده شده است.

روایات سیر و سفر، را می‌توان در محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

۱. روایات سفارش و دستور به انجام سفر با اهداف مشخص مانند اینکه رسول خدا ﷺ فرمود: «سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ تُرْزَقُوا». (صدوق، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۹۵)
۲. روایات نهی از سفرهای نامطلوب مانند اینکه علیؑ فرمود: «لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ فِيهِ عَلَى دِينِهِ وَ صَلَاتِهِ». (مجلسی، ۱۳۴۷ش، ج ۱۰، ص ۱۰۸)
۳. روایات مربوط به هجرت و جهاد و نفر مانند اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أَوْصِي أُمَّتِي بِخَمْسٍ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ الهِجْرَةِ وَ الجِهَادِ وَ الجَمَاعَةِ». (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۹)
۴. روایات احکام سفر مانند اینکه پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعًا فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ يَعْنِي مُتَعَمِّدًا». (صدوق، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۴۳۸): کسی که در سفر چهار رکعت بخواند، پس من از او بیزارم.

۵. روایات آداب سفر و حقوق همسفران شامل:

الف. روایات آداب قبل از سفر مانند تعیین هدف از سفر: «إِنَّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ ظَاعِنًا الْأَى فِي ثَلَاثٍ: تَزْوُدٍ لِمَعَادٍ أَوْ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ». (همان، ج ۲، ص ۲۶۵): بر عاقل است که جز برای سه کار سفر نکند: ره‌توشه‌ای برای آخرت، یا امرار معاش و یا لذتی حلال.

ب. آداب حین سفر مانند رفیق و عطوفت به همسفران: رسول خدا ﷺ فرمود: مَاصِطَحَبٍ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا جَرًّا وَ أَحَدُهُمَا إِلَى اللَّهِ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ (حرّ عاملی، ۱۳۹۵ق،

ج ۸، ص ۳۰۲) هرگاه دو نفر همسفر نشوند آن که مدارای بیشتری با دوست خود داشته باشد مأجورتر و محبوب‌تر نزد خدا خواهد بود، و رعایت مروت سفر، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَمَّا مَرُوءَةُ السَّفَرِ فَبَدَلُ الزَّادِ وَقِلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ صَحِبَكَ وَكَثْرَةُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ مَصْعَدٍ وَمَهَبَطٍ وَ قِيَامٍ وَ قَعُودٍ.» (همان‌جا): و اما مروت در سفر عبارت است از: بخشش توشه، کم کردن مخالفت با همسفران و بسیار یاد کردن خدا در هر حرکت و اطراق و نشست و برخاست.

ج. روایات مربوط به آداب بعد از سفر مانند تهیه هدیه و سوغات سفر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ إِلَى سَفَرٍ ثُمَّ قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ فَلْيُهِدِهِمْ وَلْيُطْرِفُهُمْ وَ لَوْ حِجَارَةً.» (مجلسی، ۱۳۴۷ش، ج ۷۳، ص ۲۸۳) هر گاه کسی از شما به سفری رفت و بر خانواده‌اش وارد شد پس باید به آن‌ها، ولو قطعه سنگی هدیه یا سوغاتی بدهد.

د. آداب مربوط به رفتار غیر مسافران با مسافران مانند کمک به مسافر، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كَرْبَةً وَ أَجَارَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَ الْهَمِّ وَ نَفَسَ عَنْهُ كَرْبَةُ الْعَظِيمِ يَوْمَ يَغْصُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ.» (همان، ص ۲۹۳): هر کس مؤمن مسافری را یاری کند، خداوند هفتاد گرفتاری و نگرانی از دنیا و آخرتش را برطرف کند و نیز گرفتاری بزرگ قیامت و روزی را که همه در غصه خویش‌اند.

روایت شد رحال و بازتاب آن

از آنجا که برخی، هرچند قلیل از مدعیان مذاهب، متعرض بخش عمده و مهمی از سفرهای مسلمانان یعنی سفرهای زیارتی شده و با تمسک به روایاتی معدود، انجام مسافرت با قصد زیارت بقاع متبرک و قبور انبیا، امامان و اولیا را حرام و یا مکروه و یا حداقل فاقد مبنای شرعی دانسته‌اند، لازم است که درباره روایتی که دستاویز اصلی این گروه اندک شده، قدری تأمل کنیم.

در منابع روایی، به‌ویژه در مصادر اهل سنت مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن دارمی، المَحَلِّي ابن حزم، سنن ابی داود، احیاء العلوم غزالی و برخی منابع دیگر، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که با شکل جمله خبری یا انشایی، از بار سفر بستن به غیر از سه مسجد نهی فرموده‌اند:

«لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِي هَذَا وَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»:

بار سفر بسته نمی‌شود مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد من و مسجد الاقصی. (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۴، ص ۱۲۶/ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶۹)

با وجود این روایت که محل بحث‌ها و گفت‌وگوهای فراوان حتی در کتب شرح صحاح واقع شده، روایات بسیار دیگری بر استحباب مؤکد زیارت صالحان و پیشوایان به هر نحو ممکن دلالت می‌کنند و عالمان مذاهب، بر اساس آن‌ها بر صحت، مقبولیت و مشروعیت سفر زیارتی به عنوان مقدمه زیارت قبور، مهر تأیید و تأکید نهاده، بلکه آن را امری بسیار شایسته و ترک آن را بس ناروا و به معنی جفا در حق پیامبر (ص) و پیشوایان شمرده‌اند. مهم‌ترین مخالف این دیدگاه، ابن تیمیه است که در کتاب *الزيارة* خود استنباطی این چنین دارد: «سفر به سبب زیارت قبور پیامبران و صالحان جایز نیست، به دلیل روایت نبوی که در صحیحین آمده که بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الاقصی. و در صحت و لزوم عمل به این حدیث، همه علماء متفق‌اند.» (عبدالحمید، ۱۴۲۳ق، ص ۱۸۱، به نقل از ابن تیمیه، بی تا، ص ۱۸-۲۱)

وی در جای دیگر ادعا می‌کند که هیچ روایت معتبری از پیامبر ﷺ در مورد زیارت مرقدش به ما نرسیده و آنچه رسیده، ضعیف یا جعلی است. (همان، ص ۱۲)

شکل دیگر روایت چنین است: «أَنَّمَا يُسَافَرُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ وَ مَسْجِدِ وَ مَسْجِدِ ایلیا» (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۴، ص ۱۲۶) که مسجد ایلیا، نام مسجد الاقصی است. (طریحی، ۱۴۰۸ق، ماده ایل)

بسیاری از دانشمندان مذاهب مختلف، پاسخ‌های درخور و مفصلی در برابر دیدگاه وی ارائه کرده‌اند؛ از جمله تقی‌الدین سبکی (م ۷۵۶) در کتاب *شفاء السقام فی زیارة خیر الانام*، شمس‌الدین ذهبی در جلد چهارم کتاب *سیر اعلام النبلاء* و نیز شارح کتاب وی، محمد بن علی شوکانی در جلد پنجم کتاب *نیل الاوطار*.

زوایای قابل بحث در روایت شد رحال

درباره روایت فوق و ادعای مطرح شده در پی آن، بررسی موضوع از سه زاویه لازم است:

زاویه نخست: توصیه به زیارت و سفر زیارتی در روایات

روایات معتبر در باب استحباب زیارت قاصدانه و متعمدانه پیامبر ﷺ و ائمه و اولیای علیهم‌السلام در زمان حیات و پس از وفاتشان به حدی است که بسیاری درباره صحت و لزوم تبعیت

آن قائل به اجماع‌اند.

۱. از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «مَنْ زَارَنِي (أَوْ قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرِي) وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي.» (دارقطنی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۲۷۸/ متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۶۵۱/ شوکانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۸/ ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۰۶) هر کس مرا (یا قبر مرا) زیارت کند، شفاعتش بر من واجب گردیده است.

به گفته محققان، این حدیث تقریباً در ۴۰ منبع از منابع روایی اهل سنت آمده است. (طبسی، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ص ۱۹) سُبکی پس از ذکر شواهدی درباره صحت سند، در مورد دلالت این حدیث می نویسد: «با این دلایل، دروغ‌های کسی که مدعی است تمام احادیث باب زیارت جعلی است، روشن می شود. آیا او از خدا و رسولش درباره سخنانی که هیچ کس از مسلمانان بر زبان نیاورده‌اند، شرم نمی کند؟!» (۱۹۸۲م، ج ۱، ص ۸)

۲. نیز پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ حَجَّ وَ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ وَفَاتِي كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي.» (سمهودی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۳۴۰/ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۲۲۵/ غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱/ قسطلانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۷۱): هر کس قبر مرا پس از وفاتم زیارت کند، مانند کسی است که در زندگانی مرا زیارت کرده است.

۳. روایت دیگر از پیامبر ﷺ: «مَنْ حَجَّ وَ لَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي.» (سمهودی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۳۴۲/ شوکانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۸): هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، به من ستم کرده است.

درباره تلازم استحباب زیارت با سفر زیارتی باید گفت: «سفر آنگاه که مقدمه مستحب قرار گیرد، به عقیده گروهی از فقیهان، مستحب و به عقیده گروهی دیگر، مباح خواهد بود و در هر دو صورت، مقدمه امر مستحب نمی تواند حرام باشد.» (سبحانی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۳۸) از طرفی، سیره عملی پیامبر ﷺ و پیشوایان فریقین به خوبی بر جواز و استحباب زیارت قبور و سفر برای آن دلالت دارد. نمونه‌های زیر تنها بخشی از منابع را نشان می دهد:

- زیارت پیامبر ﷺ از قبر مادرش در ابواء. (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۲، ص ۶۵/ نسایی، ۱۳۴۸ق، ج ۴، ص ۹۰/ عبدالرزاق، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۵۷۲/ بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۲۸۹)

- زیارت فاطمه علیها السلام از قبر حمزه. (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳۱/ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۳/ سمهودی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۹۳۲/ امینی، ۱۳۸۳ق، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۶۷)

- زیارت عایشه از قبر برادرش عبدالرحمن. (همان جاها)

- زیارت عبدالله بن عمر از قبر رسول خدا ﷺ و ابوبکر و عمر. (سمهودی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۳۴۰)

- سفر بلال از شام به مدینه و زیارت قبر پیامبر که به تفصیل در منابع آمده است. (عسقلانی، ۱۳۵۸ق، ج ۱، ص ۲۰۸/ سبکی، ۱۹۸۲م، ص ۸۵)

زاویه دوم: دلالت و مفهوم حدیث

اگر اصل زیارت و سفر برای آن به عنوان مقدمه لازم، بر پایه آیات و روایت بسیار، جایز و مشروع و بلکه محبوب شارع باشد، با فرض صحت صدور روایت شدّ رحال، پرسش اصلی در معنی و مقصود از آن است و اینکه ماحصل و نتیجه معقول این روایت چه می‌تواند باشد. نویسندگانی چون سبکی در *شفاء السیّقام*، شوکانی در *نیل الاوطار*، آیت‌الله سبحانی در *مباحث وهابیت*، و برخی دیگر در پاسخ‌گویی بدین پرسش کوشیده‌اند. آن‌ها پس از بیان اینکه سیاق روایت در قالب استثنای مفرغ آمده، دو فرض را درباره مستثنی‌منه جمله در نظر گرفته‌اند: مسجد یا مکان؛ بنابراین دو معنای زیر از روایت مستفاد تواند بود:

۱. بار سفر به هیچ مسجدی غیر از سه مسجد بسته نمی‌شود.

۲. بار سفر به هیچ مکانی مگر سه مسجد بسته نمی‌شود.

اینک بررسی دو فرض

الف. در صورتی که مسجد را مستثنی‌منه روایت فرض کنیم، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. مضمون روایت، به هیچ روی، مکان‌هایی غیر از مساجد را که شامل همه زیارتگاه‌ها نیز می‌شود، فرا نگرفته و اساساً متعرض سفر به قصد زیارت قبر انبیا و صالحان نمی‌گردد و بر این اساس، استدلال ابن تیمیه به این حدیث برای حرمت سفر زیارتی به مراقد بزرگان باطل و بدون وجه خواهد بود، زیرا با این فرض، تنها سفر خاص به هر مسجدی غیر از سه مسجد استثنا شده مشمول حدیث می‌گردد. آیت‌الله سبحانی نیز می‌نویسد: «مفاد آن این است که برای اقامه نماز، نباید برای هیچ مسجدی رنج سفر را تحمل کرد مگر برای سه مسجد.» (سبحانی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۲)

۲. در اینکه طبق فرض، بار سفر بستن به غیر مساجد مذکور، حرام باشد، اتفاق نظری وجود ندارد، بلکه برخی از جمله مالک ابن انس بنا بر نقل شوکانی، در نهایت، قائل به کراهت یا عدم ورود استحباب چنین سفری شده‌اند، نه حرمت آن (شوکانی، بی‌تا، ج ۵،

ص ۱۸۰) یعنی اگر عازم سفر عبادی به قصد مسجدی هستید که وجهی شرعی داشته باشد، بایستی تنها به این چند مسجد سفر کنید و سایر مسجدها از جهت سفر برای عبادت و نماز ارجحیتی ندارند. (همان، ص ۱۴۳) البته اکثریت علما قائل به استحباب اکید چنین سفرهایی با توجه به دلایل دیگر هستند، چنان‌که نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: «و اما درباره نذر نماز خواندن در سایر مساجد، پابندی و انجام نذر همراه با رفتن به آن مسجد واجب نیست و تنها استحباب دارد.» (نووی، ۱۹۷۱م، ج ۹، ص ۱۴۲)

۳. بنا بر فرض فوق، پیامبری در این روایت از سفر به مساجد نهی می‌کند که بر اساس نقل‌های فراوان، خود در روزهای شنبه پیاده و گاهی سواره برای نماز گزاردن به مسجد قبا که در دوازده کیلومتری مدینه قرار داشت، می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند. (صحیح بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷۲) سمهودی همچنین به ذکر مساجدی که پیامبر در آن‌ها نماز خوانده، پرداخته و از جمله آن‌ها به مسجد فضیخ یا مسجد شمس - که پیامبر ﷺ در زمان محاصره در آن نماز گزارد - مسجد الاجابه، مسجد بنی ظفر، مسجد الفتح، مسجد القبلتین، مسجد السقیاء، مسجد الزباب (مسجد الزایه) اشاره می‌کند (سمهودی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۳۴۳) البته رفتن به بیشتر آن‌ها مستلزم سفر بوده است. با این حساب، بایستی راهی برای خروج از بن‌بست روایت و عمل پیامبر یافت که بی‌تردید، این بر عهده آن‌هایی است که حرمت یا کراهت سفر را از روایت برداشت کرده‌اند.

ب. در صورتی که مکان یا موضع را مستثنی‌منه روایت بدانیم که با توجه به نتایج فرض اول ناچار به آنیم، نتیجه آن می‌شود که:

۱. سفر به هر مکانی با هر قصدی به جز این سه مسجد ممنوع خواهد بود. قسطلانی در این زمینه می‌گوید: «استثنا در این حدیث مُفْرَغ است و لازمه تقدیر گرفتن موضع به عنوان مستثنی‌منه، این است که سفر به تمام مکان‌ها مانند دیدار انسانی صالح یا دوست یا سفر برای طلب علم، تجارت یا گردش، همگی ممنوع باشد، چون این تقدیر عمومیت دارد.» (قسطلانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۳۲) حتی در این صورت سفر برای صلۀ رحم، سیر در طبیعت و حتی جهاد نیز حرمت خواهد یافت.

۲. با این فرض، دلالت روایت بیش از اثبات فضیلت نماز در مساجد سه‌گانه نخواهد بود که در دهها روایت دیگر بدون اشاره به سفر نیز ذکر شده؛ بنابراین، تعبیر شدّ رحال و سفر، حاوی بیان تازه و بدیعی بیش از مضمون روایات دیگر نخواهد بود.

ارزیابی نتایج هر دو فرض

با اینکه هر دو فرض محتمل درباره مستثنی منه روایت (مسجد یا مکان)، با توجه به دیدگاه مخالفان سفر عبادی و زیارتی به غیر مساجد سه گانه، تالی فاسدهایی را موجب می شود، لکن می توان گفت فرض دوم یعنی تقدیر واژه موضع یا مکان به عنوان مستثنی منه، به دلایل متعدد به هیچ روی پذیرفتنی نیست. این دلایل عبارت اند از:

۱. آیات متعدد سفارش به سیر و سفر در قرآن از جمله دوازده آیه حاوی دستور به سیر در زمین مانند: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (نحل: ۳۶)، «وَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (روم: ۹) و آیات سفارش به هجرت و جهاد مانند «مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» (توبه: ۳۸) و نیز دهها آیه سفارش به رؤیت و نظر و تعقل در کائنات، تفکر در آیات آفاقی و انفسی و عبرت گرفتن از سرگذشت دیگران که مقدمه لازم برای همه آنها سفر و حرکت بر روی زمین می باشد.

۲. دهها روایت نبوی با مضمون سفارش به زیارت قبور به خاطر یاد آخرت و رقت قلب و درس آموزی مانند روایت آنس: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَأَنْهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ» (حاکم، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۱): از زیارت قبور شما را باز می داشتم. پس (اکنون) آنها را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می اندازد.

«مَنْ زَارْتَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارْتَنِي فِي حَيَاتِي.» (بيهقي، ۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۸۸/ در سنن ابن ماجه و دارقطنی نیز آمده است.) هرکس قبر مرا پس از وفاتم زیارت کند گویی در زندگانی مرا زیارت کرده است.

۳. «مَنْ زَارَ قَبْرِي كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً او شهيداً» (همان و نیز ر.ک: احادیث ص ۱۳۹ به بعد کتاب المزار، ج ۱۰۰ بحارالانوار): هر کس قبر مرا زیارت کند، شفیع یا گواه او در قیامت خواهد بود. و دهها روایت حاکی از سیره پیامبر ﷺ و اصحاب در باب سفر به مساجد مختلف و نماز گزاردن در آن و زیارت قبور صالحان، ائمه علیهم السلام و بزرگان.

در ارزیابی فرض دوم یعنی تقدیر واژه مسجد به عنوان مستثنی منه، بدون توجه به نتیجه گیری های جهت دار برخی و با قدری مسامحه، می توان آن را قابل پذیرش و تطبیق بر مبانی قرآنی و روایی دانست، زیرا حضور در هر مسجد، چه دور و چه نزدیک، با قصد نماز یا اعتکاف یا هر عبادت دیگر، امری مندوب و محبوب شمرده شده و لازمه و مقدمه

ضروری حضور در مساجد دور، بستن بار سفر است و البته چون بنا بر فرضِ صحتِ سندِ حدیث از سوی حکیمی و الامقام چون پیامبر عظیم الشان ﷺ صادر شده، بایستی مفهوم معقول و قابل توجهی از آن برداشت شود که همانا فضیلت و ارزش غیر قابل قیاس سفر به مساجد ثلاثه نسبت به سایر مساجد است. به ویژه آنکه بار سفر بستن پیامبر ﷺ به مسجد قبا در دوازده کیلومتری مدینه و نماز و عبادت در آن، از مسلمات به شمار می‌رود. (بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷۲) و چاره‌ای جز حمل روایت بر افضل بودن سفر به مساجد سه‌گانه و عدم افضل بودن سفر به سایر مساجد نمی‌ماند.

بنابراین بر اساس فرض دوم، حاصل روایت این می‌شود که از میان مساجد مختلف، بار سفر بستن به مساجد سه‌گانه از فضیلت والا و ویژه‌ای برخوردار است، در حالی که سفر به سایر مساجد چنان نیست. نووی در شرح صحیح مسلم می‌نویسد: «در این حدیث، فضیلت این مساجد و سفر به آن‌ها بیان شده، زیرا مفهوم آن نزد جمهور علما آن است که در سفر به غیر آن‌ها فضیلتی نیست.» (۱۹۷۱م، ج ۹، ص ۱۴۲)

تحلیل مؤلف شفاء السقام از روایت

در بین محققان و نویسندگان، جامع‌ترین تحلیل از روایت شد رحال را تقی‌الدین سُبکی در کتاب معروفش، شفاء السقام آورده است؛ بدین ترتیب که به دو عنصر علت (انگیزه) و غایت (مقصد) در سفر زیارتی اشاره کرده و گفته است: «بدان که سفر دو رکن دارد: اول، هدف و انگیزه آن مانند حج یا طلب دانش یا جهاد یا دیدار با خانواده یا هجرت؛ دوم، مقصدی که نهایت و غایت سفر را تشکیل می‌دهد مانند مکه و مدینه یا هر جای دیگر.» (سُبکی، ۱۹۸۲م، ص ۱۱۹) با این تفکیک، وی معتقد است در سفر به قصد و انگیزه زیارت پیامبر ﷺ چون غایت سفر نیز مسجد النبی است که در مجاورت قبر شریف قرار دارد، مشمول منع روایت نمی‌گردد، ولی در سفر به مساجد دیگر، اگر این دو یعنی غایت و علت جمع شوند، مشمول نهی از شد رحال خواهند بود. یعنی مسجدی که «شخص برای تعظیم یا تبرک به ورود در آن یا انجام عبادتی ویژه در آن وارد شده، اگر غیر از مساجد ثلاثه باشد، مشمول نهی است.» (همان، ص ۱۲۰) جالب آن است که وی پس از خارج ساختن حکم سفر به زیارتگاه‌ها از شمول مفهوم حدیث، تصریح می‌کند که «مسافر زیارت پیامبر نیز داخل در حدیث نیست، زیرا او نه برای بزرگداشت بقعه یا مکانی خاص، بلکه به قصد

زیارت فردی که در آن مدفون است بدین سفر اقدام کرده، همانند آن‌که در زمان حیات پیامبر او را زیارت کند.» (همان‌جا)

بنابراین، سفر به مسجد النبی می‌تواند با دو انگیزه متفاوت یعنی تبرک و عبادت در مسجد- به مقتضای منزلتی که حدیث «شدّ رحال» برای آن قرار داده- و یا زیارت مرقد پیامبر- به مقتضای روایات متعدد فضیلت آن- صورت گیرد. پس اگر هر دو انگیزه و هدف توأمان تحقق یابد، ارزش و پاداش دو چندان در پی خواهد داشت.

ماحصل مفهومی روایت شدّ رحال

در بررسی فرض دوم درباره مستثنی منه حدیث گفتیم که با نهی از سفر به قصد مساجدی غیر از سه مسجد مذکور و فضیلت سفر به آن سه، مفهوم نسبتاً روشن و قابل قبولی از روایت برمی‌آید، برای دستیابی به نتیجه، بهتر است طی بررسی همه جانبه روایت، دستاوردهای مفهومی آن را برشماریم:

الف. نخستین مطلبی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که بر اساس ادله فراوان و معتبر، اعمال و عبادات بسیاری مستلزم سفر به غیر مساجد سه‌گانه‌اند که جنبه وجودی نیز دارند مانند سفر به عرفات برای ادای مناسک که از مساجد ثلاثه نیست، اما بر پایه اجماع مسلمانان واجب است و نیز سفر برای جست‌وجوی دانش به هر مکان، که گاه مستحب و حتی گاه واجب کفایی می‌شود، و یا سفر برای جهاد و هجرت از بلاد کفر به اسلام که واجب قلمداد شده است (رک: سُبکی، ۱۹۸۲م، ص ۱۱۹) و در موارد بسیاری مستحب‌اند مانند سفر برای زیارت والدین و صالحان، اما همگی این سفرها قطعاً مشمول نهی نمی‌شوند. پس از مفهوم روایت، به هیچ روی، نهی قطعی، گسترده و فراگیر از سفر به همه اماکن و زیارتگاه‌ها استفاده نمی‌شود.

ب. زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ در مدلول روایت و نهی آن قرار نمی‌گیرد. جمع‌بندی نویسنده شفاء السقام در این زمینه گویاست: «نهی از سفر در صورتی ثابت می‌شود که اولاً غایت و مقصد آن مسجدی غیر از مساجد سه‌گانه باشد و ثانیاً علت و انگیزه سفر هم بزرگداشت یا احترام آن مسجد باشد.» (همان، ص ۱۲۰) با این بیان، حاصل بحث آن است که ادعای ابن تیمیه بر عدم جواز سفر به قصد زیارت نبی باطل است، زیرا «اولاً مقصد چنین سفری مسجد النبی- یکی از مساجد ثلاثه- است و ثانیاً علت و انگیزه آن نه بزرگداشت بقعه،

بلکه بزرگداشت ساکن بقعه است.» (همانجا)

بنابراین جا دارد که قسطلانی بگوید: «گفتار ابن تیمیه درباره منع زیارت نبی از زشت‌ترین مسائلی است که از وی نقل شده است.» (قسطلانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲۹) و عزامی شافعی نیز تصریح کند: «این مرد حتی بر جناب پیامبر ﷺ جسارت کرده و گفته است بار سفر بستن برای زیارت آن حضرت گناه است.» (فرقان القرآن، ص ۱۳۳، به نقل از امینی، ۱۹۷۶م، ج ۵، ص ۱۵۴) جالب است که ابن تیمیه بر مبنای این برداشت سست، بنیان متزلزل کتاب *الزیارة* را نهاده و زیارت را به دو نوع *الزیارة الشرعية* و *الزیارة البدعية* تقسیم کرده است. (ر.ک: ابن تیمیه، بی تا، ص ۱۲)

ج. مطلق زیارت قبور نیز مشمول دلالت حدیث نیست، زیرا چنانکه در صفحات قبل گفته شد، مستحبی مؤکد و مورد عنایت پیامبر ﷺ و سایر پیشوایان و مورد اذعان و اجماع قریب به اتفاق علمای اسلام بوده است. سبحانی پس از آنکه احتمال مستثنی منه بودن مکان را رد می‌کند، می‌نویسد: «در این صورت چاره‌ای نداریم جز اینکه به احتمال اول گردن نهیم و مسجد را به عنوان مستثنی منه در تقدیر بگیریم و سفر برای زیارت را موضوعاً از دایره مفهوم و مضمون حدیث خارج سازیم.» (سبحانی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۴۴)

مفهوم صحیح نفی و استثنا(یا نهی و استثنا) در روایت

روایت در یک نقل با سیاق نفی (لا تُشَدُّ) و در نقل دیگر با سیاق نهی (لا تُشَدُّوا) و استثناء (ألا إلى ثلاثة مساجد...) وارد شده است. پرسش مهم در در اینجا این است که صیغه نهی یا نفی در روایت بر چه حکمی از احکام حرمت، کراهت و یا عدم افضلیت شدّ رحال به غیر مساجد ثلاثه دلالت دارد؟ به عبارت دیگر، روایت در صدد سلب چه چیزی از سایر مساجد و اثبات چه چیز برای مساجد سه گانه است؟

برای پاسخ به این سؤال، با فرض صحت صدور و سند روایت و با محور قرار دادن سفر به مساجد در برداشت از آن، ناگزیر از انتخاب یکی از معانی محتمل زیر خواهیم بود تا دستاورد نهایی حدیث حاصل شود:

۱. افضلیت و ارزش ویژه سفر به مساجد ثلاثه در قیاس با سایر مساجد؛ یعنی سفر به سایر مساجد نیز به دلیل فضل نماز و مسجد، دارای فضیلت بوده، لکن در این مساجد، فضیلت ویژه و بالاتری وجود دارد و سفر به قصد آن، علاوه بر اینکه به عنوان مقدمه نماز

ارزش دارد، مستقلاً یک عبادت محسوب می‌شود. در شرح نووی بر صحیح مسلم می‌خوانیم: «و آنچه نزد ما و اصحاب ما و اهل تحقیق صحیح دانسته می‌شود، این است که سفر به سایر مساجد نه حرام و نه مکروه است، و مراد حدیث، بیان فضیلت کامل در سفر به سه مسجد است.» (نووی، ۱۹۷۱م، ج ۹، ص ۹۰)

۲. فضیلت داشتن سفر به مساجد سه‌گانه و فضیلت نداشتن سفر به سایر مساجد؛ بدین معنی که در خود سفر، ثواب و ارزشی نیست و البته نماز در آن مسجد، مستقل از سفر محسوب شده و پاداش ویژه خود را خواهد داشت. این دیدگاه از سوی آیت‌الله سبحانی به عنوان یکی از فرض‌ها آمده است: «علت اینکه نباید برای اقامه نماز در مسجدی سفر کرد، آن است که به استثنای مساجد یاد شده، دیگر مساجد از ارزش یکسانی برخوردارند، لذا در صورت امکان نماز در یکی از آنها، سفر به مساجد مشابه، کاری لغو و بیهوده است.» (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳) سبکی نیز به نقل از شیخ ابوعلی تصریح می‌کند که در سفر به غیر مساجد ثلاثه، قربت و ثواب مورد انتظار وجود ندارد. (سبکی، ۱۹۸۲م، ص ۱۲۱)

هرچند در صورت پذیرش هر یک از دو دیدگاه فوق، شبهه ابن تیمیه به کنار می‌رود، اما در تعیین ارجحیت یکی از دو نگرش فوق، می‌توان اولی را برتر و مستندتر دانست، زیرا ادله عام فضیلت نماز جمعه و جماعت، و فضیلت و توصیه مؤکد آن به گروه‌هایی مانند همسایه مسجد، انسان را به سفر به همه مساجد دعوت می‌کند. به علاوه اینکه، سیره روشن و الهام‌بخش پیامبر ﷺ در باب سفر و حضور در مساجد متعدد اطراف مدینه، که قبلاً بیان شد، ما را به مشروعیت و بلکه فضیلت نماز در هر مسجد و حرکت به سوی آن- به عنوان مقدمه لازم- راهنمایی می‌کند؛ البته افضل بودن ویژه و ثواب برتر مساجد سه‌گانه که مفاد اصلی این روایت است، در جای خود محفوظ و محقق است.

زاویه سوم: نقد و بررسی سند روایت

با وجود آنکه علمای اهل سنت، عموماً روایات ابوهریره را به عنوان یکی از تکیه‌گاه‌های روایی خود حمل بر صحت کرده و پذیرفته‌اند، ادله و شواهدی برای عدم توثیق او و جرح حدیث شد رحال وجود دارد که باید در ارزیابی سندی آن مورد توجه قرار گیرد.

سبکی، پس از نقل حدیث و پیش از بررسی دلالت آن، نام ابوهریره را موجب اعتبار آن می‌شمرد: «این روایت صحیح و متفق علیه است و با الفاظ گوناگون از ابوهریره از

پیامبر نقل شده است.» (همان، ص ۱۱۸) همچنین شمس الدین ذهبی، علی رغم نقد سیره و شخصیت ابوهریره و بازگویی دیدگاه‌هایی که علیه او بیان شده، این روایت را از وی می‌پذیرد. «مرجع در آنچه از پیامبر ﷺ نقل شده، ابوهریره است که عمل بدان بر ما واجب است، چون او خود تکیه‌گاه روایات است.» (شوکانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۱۹) ذهبی همچنین او را وثیق الحفظ می‌داند و از او خطایی در حدیث سراغ ندارد. (همان، ص ۶۲۱) تصریحات دیگری نیز در تأیید وی از سوی برخی صحابه و بزرگان آمده است: برخی گفته‌اند «ابن عباس به او می‌گفت: افت یا اباهریره (ای ابوهریره فتوا بده)» (همان، ص ۶۰۹/ مالک، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹۸) و عبدالله بن عمر به او گفته است: «تو ملازم‌تر از همه با رسول خدا بوده و داناترین به سخن او هستی.» (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۱۸/ ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۲/ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۵۱۱) و ابن ابی الزناد گوید: «من دانسته‌ام که او حافظ‌ترین مردم نسبت به حدیث پیامبر ﷺ است.» (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۱۷)

بنابراین شایسته است پیرامون نقد خود ابوهریره نکاتی را یادآور شویم. شخصیت این راوی پرروایت را از چند منظر می‌توان مورد کاوش قرار داد.

الف. از حیث رفتار و خلق و خوی: از برخی نقل‌ها برمی‌آید که دارای صفاتی چون پرخوری، مال‌دوستی، سرگرمی به مظاهر دنیوی و مزاح بیش از اندازه بوده است؛ محمود ابوریه به نقل از ثعالبی به این مطلب اشاره و از او نقل می‌کند که گفت: «گوشت و ماست معاویه چرب‌تر و لذیذتر و نماز پشت سر علی ع بافضیلت‌تر است.» (ابن عماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۴) و چنان‌که خودش گفته، همراهی وی با رسول خدا ص به دلیل لقمه نانی بوده که نصیب او می‌کرده است. (بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۷۱، ش ۵۱۱۶) از لحاظ شخصیت اجتماعی، «وقتی جانشین مروان در مدینه بود، گاهی خود را میان بازی بچه‌ها می‌انداخت و آنان را می‌ترساند و می‌گفت: راه را برای امیر باز کنید.» (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۱۴) حتی پس از زمامداری دوساله بر بحرین و عزل از جانب عمر، در پاسخ عتاب و توبیخ وی چنین اقرار کرد: «من چیزی را سرقت نکرده‌ام، بلکه اینها عطایا و هدایای مردم بوده است.» (ابن اثیر، بی تا، حوادث سال ۲۳/ ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۳۵)

ب. از حیث وثاقت و صداقت: بسیاری از بزرگان و صحابه، او را نقد و جرح کرده و اعتمادی به او نداشته‌اند. خلیفه دوم، او را پس از برکناری از ولایت بحرین به لقب عدو الله

و عدو کتابه و سارق ملقب می‌سازد. (همان، ص ۳۳۵) ابن ابی الحدید سخن امیر مؤمنان علیه السلام را درباره او چنین نقل می‌کند: «به راستی دروغ‌پردازترین فرد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان زندگان ابوهریره دوسی است.» (۳۸۵ق، ج ۴، ص ۶۸) عبدالرحمن ابن عمر نیز وی را تکذیب کرده است؛ ابن عبدالبرّ از طاووس نقل می‌کند که نزد ابن عمر بودم که فردی آمد و گفت: ابوهریره درباره نماز وتر چنان می‌گوید. ابن عمر با صراحت گفت: ابوهریره دروغ می‌گوید، و سپس روایت صحیح را باز گفت. (ابن عبدالبرّ، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۴) ام المؤمنین هم هنگامی که می‌شنود وی شومی زن، مرکب و اسب را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده، خشمگین می‌شود و می‌گوید: «قسم به کسی که قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود، او دروغ گفته است. تنها اهل جاهلیت اینها را شوم می‌دانستند.» (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۶۷، ص ۳۵۲) ابوحنیفه او را جزء عدول صحابه نمی‌شمرد؛ «وقتی برای ابوحنیفه نام ابوبکر، عمر، عثمان و علی را برشمردند، گفت: به روایتشان عمل می‌کنیم. اما وقتی نام صحابه را می‌بردند، گفت: صحابه همگی عادل‌اند، مگر تعدادی از آنها از قبیل ابوهریره و انس ابن مالک.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۶۸) ابن قتیبه، اتفاق نظر بزرگان در مخالفت با او را در یک جمله بیان کرده است: «عمر و عثمان و علی و عایشه رضوان الله علیهم، جملگی ابوهریره را دروغگو دانسته‌اند.» (بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲) از طرفی، ذهبی بعضی از صحابه و راویان را نام می‌برد که احادیث ابوهریره را او می‌نهادند (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۰۸) و یا تنها به روایات بهشت و جهنم او اعتبار می‌دادند. (ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۲۲)

ج. بی‌دقتی و جسارت در حدیث و فتوا: نخست آنکه وی از هرگونه تدلیس و نسبت دادن سخن صحابه به رسول خدا ابایی نداشت. ذهبی خود به نقل از یزید بن هارون و شعبه می‌نویسد: ابوهریره تدلیس می‌کرد. (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۰۸/ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸/ ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۶۷، ص ۳۵۹) حتی نقل از کسانی چون کعب الاحبار، منابع متعدد از بسر بن سعید نقل کرده‌اند که گفت: در روایت، از خدا پروا کنید. به خدا سوگند، من شاهد بودم که ابوهریره از کعب الاحبار، سخنان رسول الله را روایت می‌کرد (ابن کثیر، ۱۹۶۶م، ج ۸، ص ۱۰۹/ ابن عساکر، ۱۴۱۷ق، ج ۶۷، ص ۳۵۹) به نقل از مسلم) و نیز به آسانی فتوا می‌داد. ایوب از ابن سیرین نقل می‌کند که ابوهریره به دخترش گفت: طلا مپوش که از جامه آتش بر تو بیمناکم. (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۲۲) تا جایی که مصحح کتاب در پاورقی آن سعی کرده تا حدیث را حمل بر سفارش به ورع و پرهیز از فخرفروشی کند،

زیرا پیامبر، آشکارا پوشیدن هرگونه زینت و طلا را برای زنان مباح فرموده بود، که در آن هیچ اختلافی نیست. تعبیر کیسه‌های روایت از زبان او نیز شاهدی بر مدعای فوق است. وقتی به او در مورد کثرت روایت از پیغمبر ﷺ معترض شدند، گفت: «رُبَّ كَيْسٍ عِنْدِ أَبِي هُرَيْرَةَ لَمْ يَفْتَحْهُ»: چه بسیار کیسه‌هایی نزد ابوهریره است که هنوز باز نکرده است. (همان، ص ۵۹۷)

د. از حیث افراط در نقل حدیث: در توصیف و ارزیابی ابوهریره، آنچه بیش از همه متبادر است، کثرت روایت اوست، به طوری که با توجه به کوتاهی عهد و صحبتش با رسول خدا ﷺ گروهی را به تردیدهای جدی انداخته است. مدت همراهی و هم‌روزگاری دینی او با پیامبر را بین یک سال و نیم تا سه سال ذکر کرده‌اند، در حالی که تعداد روایت‌هایش از نبی گرامی ﷺ به تنهایی بیش از جمع روایات خلفای اربعه گردیده و به عدد ۵۳۷۴ رسیده است. (همان، ج ۲، ص ۶۳۲)

سابقه روایت در منابع شیعی

از روایت شدّ رحال در منابع معتبر شیعی هیچ اثری دیده نمی‌شود، مگر آنچه در کتاب *خصال* شیخ صدوق درباره فضیلت برخی مساجد از جمله مسجد کوفه ذکر شده است:
 - امام علی ع فرمود: «لَا تُشَدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۳): بار سفر نبندید مگر به سه مسجد؛ مسجد الحرام، مسجد پیامبر و مسجد کوفه.

در روایت دیگر، عبارت شدّ رحال به همراه توصیه به زیارت قبور ائمه ع آمده است:
 - امام رضا ع فرمود: «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْقُبُورِ إِلَّا إِلَى قُبُورِنَا إِلَّا وَ إِنِّي مُقْتَوْلٌ بِالسَّمِّ ظَلَمًا وَ مَدْفُونٌ فِي مَوْضِعٍ غُرْبَةٍ فَمَنْ شَدَّ رِحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي اسْتُجِيبَ دَعَائِهِ وَ عُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ» (همان، ص ۱۴۴): برای هیچ قبری بار سفر بسته نشود مگر قبور ما، و من با سم، ظالمانه کشته و در جایی غریب دفن می‌شوم. پس هر کس بار سفر برای زیارت من بریندد، دعایش اجابت و گنااهش آمرزیده خواهد شد.

با این توصیف، به نظر می‌رسد عدم وجود هیچ‌گونه اثری از روایت مورد بحث در جوامع اصلی، و حتی عدم ذکر کامل آن در سایر کتب شیعی، خود نشانی از ضعف آن محسوب می‌شود.

جمع‌بندی بررسی سند

بر پایه مباحث فوق، باید گفت هرچند روایات ابوهریره از منظر عموم علمای اهل سنت مقبول واقع شده و بسیاری از ایشان به رغم قبول برخی نقدها در داوری نهایی، چشم بر ایرادهای او بسته‌اند، لکن با توجه به ملاک‌های اهل بیت علیهم‌السلام در تعیین صحت و سقم و میزان اعتبار اقوال، احادیث و اخبار، نمی‌توان به مرویات وی چندان اعتماد کرد، گرچه این به مفهوم عدم قبول همه روایات واصله از طریق او نخواهد بود، چنان‌که گروهی روایات وی در باب بهشت، جهنم و توصیه به امور خیر را پذیرفته‌اند. (ابن کثیر، ۱۹۹۶م، ج ۸، ص ۱۰۹) آنچه در این مقام قابل توجه است، این است که روایت شد رحال با عنایت به پیچیدگی مفهومی و معضل محتوایی، عدم افاده صریح مدلولی روشن، منطقی و عملی و هم‌تراز با میزان اهتمام و تأکیدی که بر آن شده، برای پذیرفته شدن، نیازمند سندی محکم‌تر و راویانی معتبرتر از ابوهریره است.

از طرفی، با توجه به نقل مشابه آن در منابع شیعی مانند آنکه به مسجد کوفه اشاره دارد و در عداد احادیث متظافر سفارش به زیارت و عبادت در اماکن باارزش و مشاهد و مساجد خاص قرار می‌گیرد، امکان تغییر و تحریف در آن نیز محتمل می‌نماید، و در هر صورت، آن‌چنان معانی و برداشت‌هایی که امثال ابن تیمیه گمان کرده و القا نموده‌اند، از آن مستفاد نمی‌گردد.

با این همه، حتی با فرض پذیرش کامل روایت، چنان‌که پیش از این گفتیم، این حدیث می‌تواند دال بر اهمیت و فضیلت والای سفر به مساجد ثلاثه و عبادت در آن‌ها باشد و منافاتی با سایر سفرهای عبادی و زیارتی که با نیت تقرب و استحباب و درک ثواب سنن انجام می‌شود، ندارد.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که در این پژوهش انجام شد، نتایج زیر حاصل می‌گردد:

۱. در برابر روایت شد رحال، آیات متعدد قرآن و انبوهی از روایات حاوی تشویق به سفر با اقسام و اهداف مختلف صف‌آرایی می‌کنند که چنین روایتی نمی‌تواند مقابل آن بایستد.

۲. در استثنای مفرغ موجود در روایت، اگر مسجد را مستثنی منه آن فرض کنیم، اولاً نهی یا نفی روایت، شامل زیارتگاه‌ها و محل‌های مقدس که برخی مانند ابن تیمیه، سفر به قصد آن‌ها را غیرمجاز می‌پندارند، نمی‌شود؛ ثانیاً هیچ عالمی به جز وی، حکم به حرمت سفر به سایر مساجد نکرده و برخی، تنها به کراهت یا عدم استحباب آن تصریح کرده‌اند؛ ثالثاً خود پیامبر اکرم ﷺ بارها به مسجد قبا و سایر مساجد اطراف مدینه، که مستلزم سفر بوده شد رحال کرده‌اند.

۳. اگر مستثنی منه روایت را «هر مکان» فرض کنیم، سفر به هر مکانی جز این مساجد، حرام خواهد بود، در حالی که این موضوع، با روایات کثیر استحباب سفر برای مشاهده آفرینش، دیدار اولیا و صلحا و یا طلب علم یا تجارت تعارض پیدا می‌کند.

۴. از حیث سند، اولاً این روایت در منابع شیعی از پیامبر ﷺ نقل نشده است؛ ثانیاً با توجه به نقدها و جرح‌های قابل توجهی که در خصوص راوی اصلی آن، ابوهریره از سوی بزرگان فریقین مطرح شده، از لحاظ صدور، جای تأمل بسیار دارد.

۵. حتی با فرض صحّت سند و چشم‌پوشی از ضعف آن، ماحصل مفهومی روایت، این است که هر چند سفر به هر مسجد به قصد نماز و عبادت، دارای فضیلت است، لکن سفر به مساجد سه‌گانه (مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی) دارای فضیلت ویژه و والاتر بوده و سفر به سوی آن، مستقلاً و فی حدّ ذاته یک عبادت محسوب می‌شود.



پی‌نوشت:

* معادل گردشگری Tourism، مسافرت traveling، و سفر trip و هجرت immigration است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ش.
۳. ابن الاثیر، علی بن ابی الکرّم؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ کتاب الزیارة؛ بیروت: دار مکتبة الحیاء، بی‌تا.
۵. ابن حنبل، محمد بن احمد؛ مسند احمد؛ بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۶. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری؛ بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ق.

بررسی متنی و سندی روایت شد رحال □ ۲۰۷

۷. ابن عبدالبر، یوسف؛ جامع بیان العلم و فضله؛ ط ۲، عربستان: دار ابن جوزی، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله؛ تاریخ مدینه دمشق؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۷ق.
۹. ابن عماد حنبلی؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم؛ تأویل مختلف الحدیث؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء؛ البدایة و النهایه؛ مصر: مکتبه المعارف و مکتبه النصر، ۱۹۶۶م.
۱۲. ابن طاووس رضی الدین علی بن موسی؛ الامان من اخطار الاسفار و الازمان؛ قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۳. ابوداود، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۴. امینی، علامه عبدالحسین؛ الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۸۳ق.
۱۵. البخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ مصطفی دیب البغا، ط ۵، دمشق: دار ابن کثیر والیمامه، ۱۴۱۴ق.
۱۶. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین؛ السنن الکبری؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۱۷. بیهقی، احمد بن عیسی؛ شعب الایمان؛ بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق.
۱۸. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، ط ۳، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۰. دارقطنی، علی؛ سنن الدارقطنی؛ تحقیق مجدی بن منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ش.
۲۲. ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد؛ سیر اعلام النبلاء؛ تحقیق شعیب الارنؤوط و حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
۲۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲۴. سبحانی، جعفر؛ وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی؛ قم: مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۲۵. سبکی، تقی الدین؛ شفاء السقام فی زیارة خیر الانام؛ ط ۳، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه، ۱۹۸۲م.
۲۶. سمهودی، نورالدین علی بن احمد؛ وفاء الوفاء؛ تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ق.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی؛ نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.

۲۸. صدوق، محمد بن بابویه قمی؛ الخصال؛ ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۳.
۲۹. _____؛ من لایحضره الفقیه؛ تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۹۲ق.
۳۰. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر؛ تحقیق حمدی بن عبدالحمید، موصل: مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۰۴ق.
۳۱. طبسی، نجم الدین؛ رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت؛ زیارت قبور، قم: امیرالعلم، ۱۳۸۴ش.
۳۲. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق احمد حسینی، بی جا: نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۳۳. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۳۴. عبدالحمید، صائب؛ ابن تیمیة حیاته و عقائده؛ بیروت: الغدیر، ۱۴۲۳ق.
۳۵. عبدالرزاق صنعانی، ابوبکر؛ المصنف؛ تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بیروت: نشر المجلس العلمی، ۱۳۹۰ق.
۳۶. عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی بن حجر؛ الاصابة فی تمييز الصحابه؛ قاهره: بی نا، ۱۳۵۸ق.
۳۷. غزالی، ابوحامد؛ احیاء العلوم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۸. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۳۹. قسطلانی، احمد بن محمد بن ابی بکر؛ ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۴۰. _____؛ المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۴۱. قضایی، سلامه؛ فرقان القرآن؛ مصر: بی نا، ۱۳۵۸ق.
۴۲. لومسدن لس؛ بازاریابی گردشگری؛ ترجمه محمد ابراهیم گوهریان، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
۴۳. مالک بن انس؛ موطأ مالک؛ قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۴۴. متقی هندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال؛ تصحیح الشیخ بکری حیانی و الشیخ صفوة السقاء، ط ۵، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ق.
۴۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۷ش.
۴۶. مسلم ابن الحجاج؛ صحیح مسلم؛ محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۴ق.
۴۷. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۸. نسائی شافعی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری؛ بشرح الحافظ السیوطی و حاشیه الامام السندی، بیروت: دار الفکر، ۱۳۴۸ق.
۴۹. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۵۰. نوری، محیی الدین بن شرف؛ شرح صحیح مسلم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۷۱م.